

سعدی و سلغریان

عبدالرسول خیراندیش

سعدی شاعر عصر سلغریان (اتابکان فارس) است و با هشت تن از فرمانروایان این دودمان معاصر و بلکه معاشر بوده است. از جمله این هشت تن اتابک سعد پسر زنگی است که سعد اول به شمار می‌آید. دیگری سعد پسر ابوبکر پسر سعد زنگی است که نوه سعد اول است و سعد دوم محسوب می‌گردد. از آن جا که عنوان و تخلص سعدی محل بحث و گفتگو میان محققان بوده و بعضی بر این باور هستند که شاعر پر آوازه شیرازی به دلیل ارادت و علاقه به سلغریان از یکی از دو سعد یعنی سعد اول یا سعد دوم تخلص خود را گرفته‌است، این نوشته در صدد است تا از منظر رابطه سعدی با سلغریان این نکته را بررسی کند و در این راستا تلاش خواهد کرد تا مناسبات درونی خاندان سلغری را نیز مورد موشکافی قرار دهد.

در مورد سلسله سلغریان در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که هر چند بیش از یک قرن عمر آن به درازا کشیده است، اما در تاریخ سیاسی ایران اواخر قرن ششم تا بخش

اعظم قرن هفتم موقعیتی متزلزل دارد و کمتر توانسته است موجودیتی مقتدر و مستقل از خود به نمایش بگذارد؛ زیرا اساساً برآمدن دولت سلغریان در پی ضعف و فتور اتابکان سلجوقی فارس و در همان حال انحطاط یافتن دولت سلجوقیان بزرگ صورت‌تحقق به خود گرفت. اتابکان سلجوقی که فارس را از دست آل بویه و شبانکارگان به نفع مخدمان خویش یعنی سلاطین سلجوقی گرفته بودند، تلاش ناموفقی را برای افزودن بر اختیار و اقتدار خویش در برابر دولت مرکزی سلجوقیان پیگیری می‌کردند. مداخله آنان در کشمکش‌های پایان‌ناپذیر درون دولت سلجوقی به‌خصوص در دوره جانشینان ملک‌شاه، توان نظامی، سیاسی و اقتصادی ایالت فارس را به تحلیل برد. در نتیجه اتابکان سلجوقی فارس در حالی قدرت را به سلغریان یا دسته دوم اتابکان فارس واگذار کردند که رقبای پر قدرتی چون فرمانروایان کرمان، شبانکاره، یزد و ملوک لر در اطراف فارس در حال افزایش قدرت خود بودند. از اتابکان دسته اول تا دوم صرفاً می‌توان گفت که لقب و منصب اتابکی به سلغریان به میراث رسیده‌بود، در حالی که این ابهام وجود داشت که منصب اتابکی در غیاب یک شاهزاده تراز اول سلجوقی چگونه قابل‌تحقق خواهد بود. در نتیجه در حالی که منصب اتابکی گویای رابطه‌ای خاص میان حکومت فارس و دولت سلجوقی بود، سلغریان با موروثی ساختن حکومت خویش، مقام اتابکی را بدون حضور شاهزاده‌ای سلجوقی برای خود دایمی ساختند. فقدان حمایتی از بیرون مانند دربار سلجوقی که تکلیف مقام اتابکی در فارس رایکسره سازد، موجب کشمکش‌هایی متوالی در میان دودمان سلغری شد که از آن جمله کشاکش سعد زنگی بابرادرزاده‌اش، طغرل در اواخر قرن ششم بود. این جدال داخلی برای فارس و سلغریان بسیار پرخسارت بود به‌خصوص که پس از زوال آل بویه فارس حدود هشتاد سال ناآرامی را متحمل شده بود. در پایان این دوران و در حالی که اتابک سعد خود را مهیا می‌ساخت که خلاء ناشی از زوال سلاجقه عراق را در ایالت جبال یا عراق عجم به نفع خویش پر نماید،

با نیروی سهمگین خوارزمشاهی مواجه شد که پس از خراسان عزم عراق عجم و حتی عراق عرب کرده بود. نبردی که در سال ۶۱۴ هـ.ق. میان سلغریان و خوارزمشاهیان درگرفت به اسارت پرخسارت سعد زنگی منتهی شد و در پی آن عملاً دولت سلغری به صورت یکی از ایالات تابعه خوارزمشاهی درآمد.

بنی سلغر اتابکان فارس

۱	مظفردین سنقر بن مودود	۵۴۳ هـ.
۲	مظفردین زنگی بن مودود، (عامل ارسلان بن طغرل سلجوقی)	۵۵۶ هـ.ق.
۳	تکله بن زنگی (آل سلغر همگی برای خود لقب مظفردین گرفتند).	۵۷۰ هـ.ق.
۴	طغرل بن سنقر بن مودود (پسر عموی سعد بن زنگی با او جنگید و او را اسیر کرد)	۵۹۰ هـ.ق.
۵	سعد [اول] بن زنگی (عامل خوارزمشاه).	۵۹۹ هـ.ق.
۶	أبوبکر قتلغ خان بن سعد	۶۲۸ هـ.ق.
۷	سعد [دو] بن أبی بکر قتلغ خان (۱۲ روز پس از مرگ پدرش درگذشت).	جمادی الآخر ۶۵۸ هـ.ق.
۸	محمد بن سعد [دوم].	۶۵۸ هـ.ق.
۹	محمدشاه بن سلغرشاه بن سعد [اول]	ذوالحجه ۶۶۰ هـ.ق.
۱۰	سلجوق شاه بن سلغرشاه بن سعد [اول]	۱۰ رمضان ۶۶۱ هـ.ق.
۱۱	أبش خاتون دخت سعد [دوم]	صفر ۶۶۲ هـ.ق.

شکست از خوارزمشاهیان و قبول تبعیت از آنان موجب بحران داخلی شدیدی در دولت سلغریان شد. رقبای دیرینه‌ای چون شبانکارگان و ملوک لر نیز از فرصت استفاده کردند و بخش‌هایی از قلمرو اتابکان فارس (سلغریان) را مورد تعرض قرار دادند. در داخل دولت و دربار سلغری، ابوبکر پسر سعد سردمدار گروهی شد که با قبول تبعیت از خوارزمشاهیان مخالف بودند. از آنجا که این تبعیت و اطاعت در حقیقت فدیة آزادی اتابک سعدزنگی بود از دیدگاه ابوبکر سعد و طرفدارانش دیگر سعد زنگی نه حقی در

حکومت داشت و نه فرامینش محلی برای اجرا؛ لذا کوشیدند راه بازگشت اتابک به فارس را ببندند و با توسل به نیروی نظامی مقصود خویش را جامه عمل ببوشانند.

این اقدام به نبرد تن به تن پدر و پسر یعنی سعد و ابوبکر نیز کشیده شد و در حالی که ابوبکر به اسارت درآمده بود، سعد زنگی با حمایت سربازان خوارزمی به شیراز مقرر حکومت خود بازگشت.

ابوبکر پسر سعد در قلعه استخر زندانی شد و جمعی از بزرگان فارس نیز به دلیل همراهی با او مشمول تصفیه و تعقیب شدند. در حقیقت این دسته از بزرگان فارس در امر جانشینی اتابک سعد زنگی مداخله کرده بودند. بدین معنی که سلطنت ابوبکر سعد را بر پسر دیگر سعد زنگی به نام سلغر شاه ترجیح داده بودند. آنچه که در پی آمد ادامه حکومت اتابک سعد زنگی از سال ۶۱۵ هـ.ق تا ۶۲۳ هـ.ق. یعنی پایان مرگ او بود. طی این مدت ولی عهد دولت سلغری شاهزاده سلغر بود و ابوبکر پسر دیگر اتابک سعد در زندان به سر می‌برد. در این فاصله هجوم مغول به ایران صورت گرفت و اتابک سعد کوشید از فرصت به دست آمده از تزلزل ارکان دولت خوارزمشاهی استفاده کند که با آتش خشم و کینه خوارزمشاهیان به پادشاهی غیاث‌الدین پیر شاه پسر سلطان محمد خوارزمشاه مواجه شد و در سال ۶۱۹ هـ.ق. فارس دستخوش تهاجم و تاراج خوارزمیان گشت. سه سال بعد با بازگشت سلطان جلال‌الدین از هند، فارس رهایی از کینه غیاث‌الدین را در پناه بردن به جلال‌الدین دید و تا پایان عمر این سلطان خوارزمی یعنی سال ۶۲۸ هـ.ق. جزئی از دولت خوارزمشاهیان در واپسین روزگار حیات آنان گردید.

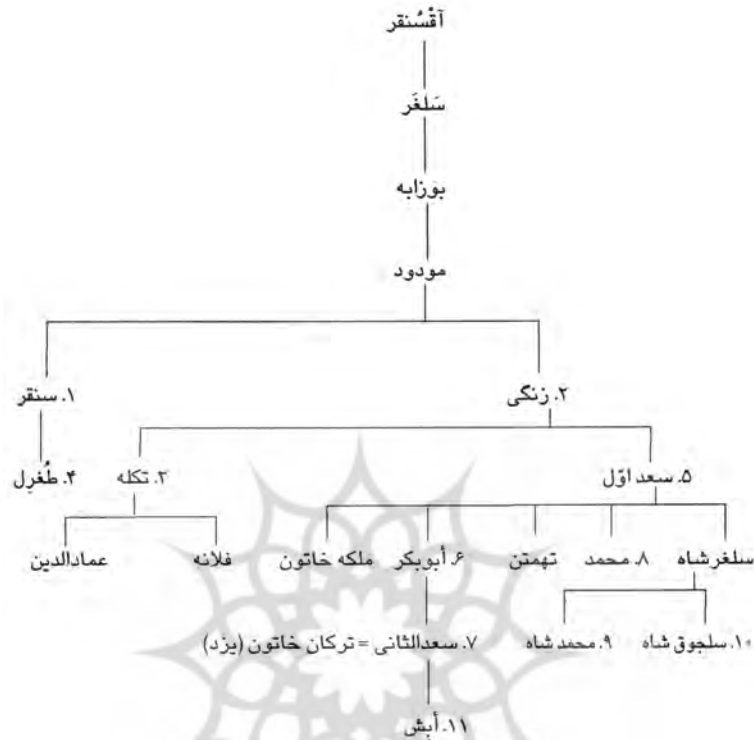
اوضاع داخلی فارس در فاصله سال‌های ۶۱۵ تا ۶۲۳ چندان روشن نیست. نیز چگونگی زندانی بودن ابوبکر پسر سعد در این سال‌ها با ابهام بسیار روبه‌روست. به علاوه نقل بعضی از منابع مبنی بر درگذشت سعد زنگی در سال ۶۲۸ هـ.ق. بر خلاف منابعی که این واقعه را سال ۶۲۳ هـ.ق. نوشته‌اند بر پیچیدگی و ابهام مسئله جانشین او

می‌افزاید. تا این اندازه بر ما روشن است که با مرگ سعد اول جمعی از بزرگان پیش‌دستی کرده و ابوبکر پسر سعد را از زندان خلاصی داده و به جای سلغر شاه بر تخت نشانده‌اند. از آن پس سلغر که شاهد غصب سلطنت خویش بود به صورت تحت نظر در باغی خارج از شهر به سر برد و به گزارش وصاف الحضرة شیرازی ایام را به امید مصون ماندن از خشم و کینه برادر به لَهو و لعب گذراند.

سعدی شیرازی اشعاری در ستایش اتابک سعدزنگی و حتی اتابکان قبل از او دارد که نشان نمی‌دهد هم‌زمان با حیات آنان سروده شده باشد. نیز از آن‌جا که عموماً تولد سعدی را اوایل قرن هفتم دانسته‌اند و هنگام مرگ سعد اول او حدود بیست سال بیشتر نداشته، لذا شاعری به کمال نبوده لذا برگرفتن عنوان سعدی از سعداول را بعید دانسته‌اند. این ابهام در مورد اوایل زندگی سعدی به طور کلی وجود دارد مگر آن که تاریخ تولد او را به سال‌های آخر قرن ششم عقب بکشیم؛ که در این صورت بسیاری از ابهامات اوایل زندگی او از جمله معاصر بودن با سعدزنگی نیز حل می‌شود اما دلایل و استنادات کافی در این خصوص نداریم.

اتابک ابوبکر سعد تا سال ۶۵۹ هـ.ق. حکومت کرده و در قید حیات بوده است. در این مدت بود که فارس اطاعت از مغول را پذیرفت و در همان حال با قدرت از تهاجمات همسایگان خود یعنی شبانکارگان و ملوک لر جلوگیری کرد. فارس امن و آرام بود و مأمّن فراریان از سراسر ایران. در خصوص این دوران سعدی اشعار و اشارات بسیار دارد که از دور یا نزدیک اوضاع فارس را بازگو می‌کند.

اتابک را ابوبکر در ۶۵۹ هـ.ق. در گذشت. پیش از او سلغر شاه برادرش، ولیعهدی که به سلطنت نرسید، درگذشته بود. اما به نحوی که اخبار آن چندان برای ما روشن نیست منابع می‌گویند که دو پسر سلغور شاه یکی محمد شاه و دیگری سلجوق شاه تحت نظر بوده‌اند، با درگذشت ابوبکر پسر



او به نام سعد - که سعد دوم باشد - فرمانروای فارس شناخته شد. در هنگام مرگ پدر، سعد دوم در مأموریت آذربایجان و حضور در دربار هولاکوخان بود، لذا به سرعت به فارس بازگشت اما در حدود دو هفته پس از مرگ پدر و در حالی که هنوز به فارس نرسیده و عملاً حکومتی نکرده بود در بین راه درگذشت. سعدی در خصوص سعد دوم اشعاری دارد و در رثای او نیز سروده‌ای دارد. بعضی بر این باور هستند که ارادت و ارتباط سعدی با او مربوط به ایام ولیعهدی سعد دوم بوده است وگرنه فاصله چند روزه حکومت اسمی به دوران فارس موجب چنین ارتباط و ارادتی نمی‌شده. بنابراین هرچند احتمال برگرفتن عنوان سعدی از سعد دوم بیش از سعد اول است اما با اطمینان و یقین نمی‌توان بر آن تأکید کرد. به خصوص آن که پس از سعد دوم سعدی جانب‌خاندان سلغرشاه را گرفته است به شرحی که در ذیل خواهد آمد.

پس از مرگ سعد دوم پسر او محمد حکومت کوتاهی داشت. تاریخ شاهی قراختایان کرمان که بیانگراخبار و آراء فرمانروایان آن سلسله است در مقام رقابت و خصومت با سلغریان مرگ فرمانروای جوان سلغری یعنی سعد اول و مرگ زود هنگام پسرش محمد را انتقام حقوق غضب شده خاندان سلغرشاه از جانب خاندان ابوبکر سعد دانسته است. ظاهراً در شیراز نیز چنین قضاوتی وجود داشته زیرا در شرایطی که چاره‌ای جز رو آوردن به فرزندان سلغورشاه نبوده، آنان از بند رها شده‌اند و شیرازیان سراپا شور و شعف. در ابتدا محمدشاه به قدرت رسید که در پی توطئه‌های گوناگونی به قتل رسید و پس از او سلجوق شاه فرمانروا شد و بر منصب اتابکی تکیه زد. او علاوه بر شجاعت و لیاقت از آن جهت که نسب مادرش به سلجوقیان بزرگ می‌رسید، موقعیتی بهتر و مستحکم‌تر داشت. با این حال صفحه‌گردان تحولات فارس پس از سعد اول عملاً همسرش ترکان خاتون شاهزاده یزدی بود که مسبب مرگ فرزندش محمد پسر سعد و نیز قتل محمدشاه پسر سلغرشاه نیز دانسته می‌شد. او سخت متکی به حمایت مغولان بود و می‌کوشید که سیاست اتابک ابوبکر را در قبال مغول ادامه دهد نیز از آن جا که دخترش آبخ خاتون همسر منکو تیمور پسر هولاکوبود از حمایت دربار ایلخانی به مانند خاندان حاکمه یزد (اتابکان یزد) برخوردار بود.

سلجوق شاه در سال ۶۶۱ هـ به قدرت رسید و احتمالاً تا سال ۶۶۳ هـ حکومت کرده است. او پس از رسیدن به قدرت سیاستی خلاف اتابک ابوبکر در پیش گرفت، ترکان خاتون را کشت و مغولان ساکن شیراز را نیز از دم تیغ گذراند و قیام بزرگی را علیه مغول موجب شد. سعدی شیرازی از حکومت سلجوقشاه ابراز شادمانی کرده و به قدرت رسیدن و اقداماتش را ستوده است:

در مدح اتابک مظفرالدین سلجوقشاه	چه نیک‌بخت کسانی که اهل شیرازند
که زیر بال همای بلند پروازند	به روزگار همایون خسرو عادل
که گرگ و میش به توفیق او هم آوازند	مظفرالدین سلجوق شاه کز عدلش
روان تکلّه و بوبکر سعد می‌نازند	خدای را به تو بر خلق نعمتی است چنان

کز او به شکر دگر نعمتش نپردازند سزای خصم تو گیتی دهد که سنگ خلاف
 از آسمان به سر خویش بیاندازند بلاغت ید بیضای موسی عمران
 به کید سحر چه ماند که ساحران سازند دعای صالح و صادق رقیب جان تو باد
 که اهل پارس به صدق و صلاح ممتازند در ستایش اتابک مظفرالدین سلجوق شاه
 در بهشت گشادند در جهان ناگاه خدای به چشم عنایت به خلق کرد نگاه
 امید بسته برآمد صباح خبر دهید به دور دولت سلجوق شاه سلغر شاه

خدای را چه توان گفت شکر فضل و کرم بدین نظر که دگر باره کرد بر عالم
 به دور دولت سلجوق شاه سلغر شاه خدایگان معظم اتابک اعظم
 سر ملوک زمان پادشاه روی زمین خلیفه پدر و عم به اتفاق اعم
 این تعداد مدیحه از سعدی در باب سلجوق شاه با توجه به مدت کوتاه حکومت او باید
 با دقتی خاص نگریسته شود و توجه هر محقق تیزبینی را جلب کند. او به خوبی از چنین
 موضع‌گیری در قبال حکومت فارس مطلع بوده و نمی‌توان مضامین و اشارات او در باب
 سلجوق شاه و قدرت و اقدامات او را مداحی یک شاعر به نحو معمول و متعارف دانست.
 اقدامات سلجوق شاه مبین یک کشمکش طولانی و قدیمی در خاندان سلغریان بود و نیز
 وضع خطرناکی پدید آورده بود که می‌توانست فارس را توسط نیروی ویرانگر مغولان
 به‌سرنوشت خراسان دچار سازد. در چنین حالتی آیا می‌توان هم‌چنان تخلص سعدی را
 به سعد دوم نسبت داد. در حالی که سعدی درست خلاف این شعبه از سلغریان موضع
 گرفته است. هرچند دوره سعد دوم که بسیار کوتاه بوده با آوازه شاعری سعدی آن هم
 سالیان اندکی پس از فراهم آوردن گلستان و بوستان بوده است. اما علاوه بر تردیدهایی
 که ذکر شد مواضع سیاسی سعدی در عصر سلجوق شاه ارادت پایدار سعدی به سعد
 دوم را سخت غیر متحمل می‌سازد و ادامه به کارگیری تخلص سعدی را با پرسشی
 بزرگ مواجه می‌گرداند.

قیام سلجوق شاه سرانجام درهم شکست و فارس نیز به نحوی که موضوع این نوشتار نیست، نجات یافت. در همان حال قیام شرفالدین ابراهیم نیز صورت گرفت و باز هم چون در هم شکسته شد فارس از کشتار نجات یافت. در این احوال حکومت اسمی فارس به آبخ خاتون رسید و عملاً امیران مغول و اعمال دیوانی فارس - بیشتر در کسوت عهده‌داری امور مالیاتی قدرت را در دست داشتند. سعدی در مورد این امیران و دیوانیان و نیز آبخ خاتون مدایحی دارد که مرحوم قزوینی در مقاله ممدوحین سعدی آنها را شناسانده است. قدرت هیچ‌یک از این امیران و دیوانیان چندان پایدار نبوده و مدایح سعدی نیز در حق آنان اشاره به هیچ‌امر خاصی ندارد و آن را می‌توان در ردیف مدایحی‌های معمول شاعران و جبران مواضع و مدایح عصر سلجوق شاه دانست، اما نکته‌ای که می‌تواند این جا قابل اهمیت باشد این است که مرگ آبخ خاتون فرمانروای اسمی فارس در سال ۶۸۶ هـ در تبریز را بعضی پایان دولت سلغریان دانسته‌اند و پس از آن حکامی دیگر اعم از مغول یا غیر مغول در فارس حکومت یافته‌اند. سعدی در این جا سروده‌ای دارد که انتقال دولت از سلغریان به قوم دیگر را با شادمانی استقبال کرده است: این منتهی بر اهل زمین بود از آسمان و این رحمت خدای جهان بود بر جهان در یک جمع‌بندی شتابان در خصوص سال‌های ۶۶۰ هـ.ق. به بعد تا پایان عمر سعدی که در دهه ۶۹۰ هـ.ق. رخ داده، شاعر شیرازی بیش از سی سال در شرایط عدم حیات خاندان ابوبکر سلغری و حتی در مخالفت با آنان بوده است. این دوره نیز دوره کمال، آوازه و اشتهار او بوده و سخت نیز مورد اقبال و استقبال و احترام و اکرام بزرگان عصر خویش. آیا هم چنان می‌توان تداوم به کارگیری تخلص سعدی در این ایام سی ساله را مربوط به سعد دوم یا سعد اول دانست؟

منابع:

۱. ابن بلخی، فارسنامه، به‌اهتمام گای لسترآنج و آلن نیکلسن، چاپ دوم، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲. ابن زرکوب، ابوالعباس معین‌الدین بن‌ابی‌الخیر، شیراز نامه به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

۳. ابن عنبه، جمال‌الدین احمد، الفصول الفخریه، به اهتمام سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۴. بابا افضل کرمانی، حمیدالدین احمدبن حامد، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۱.
۵. بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی (زیده النصره و نخبه العصره)، ترجمه محمدحسین خلیلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
۶. بیضاوی، قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر، نظام‌التواریخ، به تصحیح بهمن میرزا کریمی، تهران، انتشارات علمی، بی‌تا.
۷. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
۸. جوزجانی، قاضی منهاج سراج، طبقات ناصری (تاریخ کامل ایران و اسلام)، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۹. جوینی، علاء‌الدین عطاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد، تاریخ جهانگشای، ۳ جلد، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ سوم، تهران، انتشارات بامداد و انتشارات ارغوان، ۱۳۶۷.
۱۰. حمدالله مستوفی، قزوینی، تاریخ‌گزیده، به سعی و اهتمام ادوارد براون، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۱.
۱۱. حمدالله مستوفی، قزوینی، نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لستر آنج، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۱۲. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۳. صاحب‌دفتردلگشا، به اهتمام رسول هادی‌زاده، مسکو، فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان، ۱۹۶۵ م.
۱۴. عیسی بن جنید شیرازی، تذکره هزار مزار، به تصحیح و تحشیه نورانی وصال، شیراز، انتشارات کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴.
۱۵. غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، به همت مجتبی مینوی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
۱۶. بی‌نا، تاریخ شاهی قراختائیان، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
۱۷. ناصرالدین منشی کرمانی، سمط‌العلی للحضرة العلیا، در تاریخ قراختائیان کرمان، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲.
۱۸. نسوی شهاب‌الدین محمد خرندزی و زیدری، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۹. وصاف‌الحضرة شیرازی، فضل‌الدین عبدالله، تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ و صاف)، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری (بر اساس چاپ بمبی) ۱۳۳۰.
۲۰. ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌الکرم، الكامل فی‌التاریخ، المجلد الثانی عشر، بیروت، دار صادره ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م.